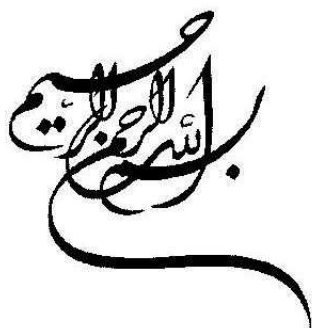




جامعه شناسی دیالوگ روشنفکری

www.ketab.ir

محمد امین چهاردولی

سرشناسه	چهاردولی، محمدامین، ۱۳۶۹-
عنوان و نام پدیدآور	جامعه‌شناسی دیالوگ روشنفکری/ محمدامین چهاردولی.
مشخصات نشر	شیراز: نشر شواتیر، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۲۱۰ ص. : نمودار جدول.
شابک	۵۰۰۰۰۰ ریال: ۸-۹۶-۶۸۴۹-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه: ص. [۲۰۳]-۲۱۰.
یادداشت	کتاب حاضر در اصل پایان‌نامه کارشناسی ارشد مولف می باشد.
موضوع	گفتگو — جنبه‌های اجتماعی

Dialogue -- Social aspects

روشنفکران

Intellectuals

روشنگری

Enlightenment

رده بندی کنگره: PN۱۵۵۱:

رده بندی دیویی: ۳/۸۰۸:

شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۶۱۶۸۷:

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



محمدامین چاردولی
جامعه‌شناسی دیالوگ روشنفکری
ناشر: شواتیر
طراح: زهرا پورطرقی
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰
شابک ۸-۹۶-۶۸۴۹-۶۲۲-۹۷۸
شمارگان: ۵۰۰ جلد
چاپ و صحافی: مهر شیراز
قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ است.

مرکز نشر: شیراز، بولوار کریم‌خان زند، نبش خیام، ساختمان منتخب ۵۶، طبقه چهارم، انتشارات شواتیر.

تلفن: ۹۱۷۹۶۳۹۹۵۲+

مرکز پخش: شیراز

E-mail: shivativrnashr@yahoo.com

فهرست مطالب

بخش اول

۲۱.....	روشنفکر
۲۳.....	مبانی نظری روشن فکر
۳۸.....	دیالوگ
۴۴.....	انواع ارتباطات گفتاری
۶۳.....	مبانی نظری دیالوگ

بخش دوم

۱۲۷.....	تحلیل محتوا
۱۳۱.....	جامعه، نمونه‌ی آماری و واحدهای تحقیق
۱۳۳.....	شاخص‌های گفت‌وگویی و شاخص‌های ضد گفت‌وگویی ماهنامه آیین
۱۶۳.....	شاخص‌های گفت‌وگوی و شاخص‌های ضد گفت‌وگویی ماهنامه ایران فردا

بخش سوم

۱۹۵.....	یافته‌ها
۱۹۶.....	پاسخ به پرسش‌های تحقیق
۲۰۰.....	نتیجه‌گیری
۲۰۵.....	منابع

مقدمه

ساختارهای ذهنی و اجتماعی، چون بندی انسان مدرن را اسیر کرده و آزادی بشر را تبدیل به سرایی دور و محال کرده است. عقلانیت ابزاری بر مدرنیته حاکم گشته و ارتباطات انسان‌ها را بسیار مکانیکی، سرد، رسمی، قانونی، سلسله مراتبی و ساختاری کرده است. در چنین جوی، انسان رابطه‌اش را با دیگری بر اساس نیاز خود و انتظارات جامعه تنظیم کرد و عشق، اعتماد و امید در چنبره‌ی یک رابطه مکانیکی و عقلانی محض به فراموشی سپرده شد. پیامد اصلی عقل‌گرایی در دوره مدرنیته، فردگرایی و فرار از رابطه‌ی انسانی بود و فرد جایگزین خانواده، گروه‌های اجتماعی و جامعه گردید. فردگرایی با ایجاد قوانین مکانیکی و ساختاری خیمه روابط انسان‌ها را از هم گسست و افراد را تا اندازه یک ابزار در سیطره‌ی ساختار و قوانین اجتماعی و مدنی، گرفتار کرد. انسان مدرن گرفتار دو بیماری زمین شد: نخست ناتوانی در کسب معرفت جامع نسبت به هستی و دوم ناتوانی در برقراری ارتباطی انسانی (نیستانی، ۱۳۹۸: ۸). مشکل فزاینده‌ی عدم فهم متقابل منجر به کاهش همبستگی اجتماعی شده است. ما به تدریج در حال دور شدن از هم هستیم و روز به روز بیشتر احساس می‌کنیم که درک و احترام متقابل در جامعه در حال کاهش است و شأن و عزت‌نفسمان به طرق مختلف مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرد (یانکوویچ، ۱۳۸۱: ۲۵-۲۶).

اندیشمندان تلاش کردند تا راهی بیابند، که شناخت عمیق و بینش روشن‌تری فراروی بشر بگذارد، هشیاری و همیاری و یادگیری مشارکتی را در حل مسائل جهانی ممکن سازد، به تفکر انسان جامعیت بخشند و درنهایت بشر را در رهایی از زندگی غیرانسانی و تهی از عشق، امید، زندگی و ارتباط، یاری رسانند. اندیشمندان و منتقدان مدرنیته برای رهایی از بحران‌های شناختی و ارتباطی، مفهوم دیالوگ^۱ را که قرن‌ها پیش معرفی شده بود دوباره پروردند و معرفی نمودند، تا پاسخگوی آشفتگی عصر حاضر

باشد. از این دیدگاه، دیالوگ مهم‌ترین راه دستیابی افراد به نگاه جامع به پدیده‌های هستی و برقراری ارتباط بین انسان‌هاست. از دیدگاه فلاسفه منتقد مدرن، دیالوگ، منجر به یک فهم صحیح و آگاهی جان‌بخش می‌شود و راهی است برای نظم بخشیدن به شناخت پاره پاره شده بشر و دوری از خرد کردن اندیشه آدمی نسبت به پدیده‌های هستی. دیالوگ به دید انسان نسبت به هستی جامعیت می‌بخشد و ذهن شخص را در پذیرفتن اندیشه‌های نو آماده‌تر می‌سازد. به شخص کمک می‌کند تا با ذهنی باز و پویا با مسائل زندگی برخورد کند و در کسب معرفت از جزءنگری، جزم‌اندیشی و پیش‌فرض‌های ذهنی خود پرهیز نماید. دیالوگ همچنین در زندگی، انسان‌ها را از تنهایی و مهجوری آزاد می‌کند و روابط میان افراد را دوستانه، عمیق و انسانی می‌سازد. دیالوگ به انسان‌ها کمک می‌کند تا مهارت‌های گرانمایه سخن گفتن و شنیدن خویش را اعتلاء بخشند و در گفت‌وگو با دیگران قضاوت‌ها و پیش‌فرض‌های خود را کمتر وارد بحث کنند و به نظر‌ها و راه و روش دیگران احترام بیشتری بگذارند (نیستانی، ۱۳۹۸: ۹). دیالوگ با ظرفیت خود می‌تواند در حوزه عمومی^۱ (سپهر عمومی) شکل بگیرد و آن را بازتولید کند. سپهر عمومی امکانی در زندگی جمعی انسان‌هاست که با تحقق آن، افراد جامعه می‌توانند از طریق یکدیگر به سخن آیند و با مفاهمه^۲ به امر عمومی توجه کنند، و آن را مورد بحث و گفت‌وگو قرار دهند. در سپهر عمومی افراد در وضعیتی آزاد، دور از تحمیل‌ها و اجبارها، امر عمومی را مورد بحث و نظریات یکدیگر را مورد ارزیابی قرار می‌دهند، و بدین‌وسیله، امکان رسیدن به یک توافق جمعی واقعی را به حداکثر می‌رسانند (پدرام، ۱۳۸۸: ۲۳).

هابرماس^۳ دموکراسی گفت‌وگویی^۴ را از طریق مفاهمه در حوزه عمومی امکان‌پذیر می‌داند. وی دموکراسی گفت‌وگویی را حاکمیت مردم بر اساس ارتباطات آزاد و مبتنی بر بحث و تبادل نظر و معاشرت و انجمن می‌داند و منظور از دموکراسی گفت‌وگویی

^۱Public sphere

^۲mutual understanding

^۳Jürgen Habermas

^۴Dialogic

همان حاکمیت مردم بر اساس تبادل نظر مبتنی بر اصول اخلاقی و اجماع عقلانی است. مدل دموکراسی هابرماس مبتنی بر این اصول می‌باشد؛ وضعیت کلامی ایده‌آل و اخلاق گفت‌وگو- تبادل نظر دموکراتیک -حاکمیت قانون اساسی (nash، ۲۰۱۰).

با سیری در آثار مربوط به دیالوگ در عصر حاضر متوجه می‌شویم، این آثار بیشتر به گفت‌وگوی میان مذهبی، ملت‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها اختصاص یافته و این آثار کمتر به مفهوم دیالوگ پرداخته‌اند. تنها آثاری که تا اندازه‌ای توانسته‌اند برخی از جنبه‌های معرفت‌شناسی مفهوم دیالوگ را بررسی کنند، نوشته‌هایی هستند که در سال‌های اخیر درباره اندیشه‌های بوبرا، گادامر^۱، باختین^۲ و بوهم^۳ ترجمه و منتشر شده‌اند. با وجود این، کمتر اثری را در ایران می‌توان یافت که به طور ویژه به منظور تبیین اصول و مبانی دیالوگ به نگارش درآمده باشد. (نیستانی، ۱۳۹۸: ۱) پس ما در حوزه نظری به یک کوشش نیاز داریم که در تعریف دیالوگ و بررسی تطبیقی آن با سایر اشکال ارتباط گفتاری صورت پذیرد. و همچنین بررسی و طبقه‌بندی ادبیات نظری درباره گفت‌وگو امری لازم می‌نماید.

در بررسی تاریخی مفهوم دیالوگ و مؤلفه‌های آن در ایران شاهد هستیم که از دوران باستان به علت استبدادی بودن حکومت‌ها، وحدت، طریقت ایجابی و دولت تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر شکل‌گیری فرهنگ سیاسی و ویژگی‌های آن داشته است. می‌توان گفت که این وحدت، فرهنگ سیاسی ما را بر بنیان رابطه‌ی «(آمریت/تبعیت)» میان حکومت و مردم شکل داد. از عصر اساطیری فرهنگ ایران تا انقلاب مشروطه رابطه فرمانروا/ مردم در حکومت‌های استبدادی ما با رابطه‌ی شبان/ رمه توضیح داده شده است. اما در رابطه شبان و رمه، رمه نه آگاهی دارد و نمی‌تواند شناختی کسب کند که به اتکای آن بتواند زندگی‌اش را سامان دهد. او باید هدایت شود. زیرا نمی‌تواند مسئول

^۱Martin Buber

^۲Hans-Georg Gadamer

^۳Mikhail Mikhailovich Bakhtin

^۴David Bohm

کردار خویش باشد. شبان، "آن" را هدایت می‌کند. مسئولیت زندگی رمه با شبان است. "گفتن" و "اراده کردن" (پرسیدن) خصلت رمه نیست. رمه فقط با "شنیدن"، "فرمانبرداری کردن" و "تکلیف پذیرفتن" هویت می‌یابد. شبان و رمه از هم جدا و ذاتاً نابرابرند. شبان، سوژه (عامل) و رمه، ابژه (شیء) است. رمه فقط ابژه یا "چیز" زنده‌ای است که شبان با اراده خود کامه‌اش با آن رفتار می‌کند. عامل تنظیم رابطه شبان/ رمه از سوی شبان، زور است و از سوی رمه، ترس. در حاکمیت زور و ترس ارتباط گفتاری دو سوی رابطه فقط می‌تواند تک‌گویی باشد. (قاضی مرادی، ۱۳۹۷: ۴۹-۴۳). و در حال حاضر در عرصه اجتماعی و سیاسی چه بسا با تک‌گویی حکومتگران با مردم مواجهیم. یکی از عوامل زمینه‌ساز این تک‌گویی جدایی از پیش حکومتگران از مردم است. در قلمرو سیاسی، حوزه عمومی جامعه حوزه‌ی پرسشگری و پاسخگویی متقابل حکومت و مردم یا حوزه گفت‌وگوی این دو است. گرایش استبدادی و اقتدار گرایانه در حکومت سبب می‌شود که حکومت با محدود کردن یا اشغال این حوزه، یعنی جدایی از مردم، به تک‌گویی با آنان روی آورد. (قاضی مرادی، ۱۳۹۷: ۲۰).

در جامعه سنتی ما وجهی از اخلاق که به سلب‌مندی رابطه فرد با دیگران می‌پرداخت "آداب صحبت" خوانده می‌شد. در ادب سنتی ما "صحبت" فقط به معنای ارتباط گفتاری یا مکالمه و محاوره نیست. بلکه "صحبت" شامل مجموعه‌ی مناسبات فرد با جماعت خود و "آداب صحبت" مجموعه‌ی هنجارها و معیارهایی بود که به این مناسبات سامان می‌داد. بررسی هنجارها و معیارهای "آداب صحبت" در کتاب‌های مربوط به حکمت عملی که تحت تأثیر شریعت ایجابی نوشته شده است، ماهیت تک‌گویانه‌ی این آداب را آشکار می‌کند. (قاضی مرادی، ۱۳۹۷: ۵۸-۵۷).

همچنان که گفته شد ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که سیاست، جامعه، فرهنگ و ادبیات ما با مفهوم دیالوگ و گفت‌وگو ناآشناست و بیشتر بر تک‌گویی استوار است. با بررسی و سیر دوباره در مفهوم گفت‌وگو به این نکته پی می‌بریم که گفت‌وگو به دنبال

مفاهمه و روشنگری است. مفاهمه و روشنگری همچون هدف گفت‌وگو از این رو الزامی است که هریک از ما به وجوه یا جنبه‌های متفاوت و متمایزی از هر موضوعی آگاهی داریم. گفت‌وگو امکانی است که ما دریافت‌های خود درباره‌ی موضوع‌ها را با دیگران به اشتراک بگذاریم و از طریق مفاهمه و روشنگری به دریافت و ادراک منسجم‌تر و متعالی‌تر برسیم (قاضی مرادی، ۱۳۹۷: ۱۵۱-۱۵۷). با این تعاریف ما قشر روشنفکر را به‌عنوان افرادی که می‌توانند به گسترش دیالوگ کمک کنند در نظر می‌آوریم. روشنفکر نسبت به وضع و شرایط انسانی خودش در زمان و مکان تاریخی و اجتماعی که در آن زیست می‌کند آگاهی دارد و این خودآگاهی و دانایی به وی مسئولیت می‌بخشد. هدف روش‌اندیش، ترویج روش‌اندیشی است، نه تحمیل خود بر مردم. او به توهم، خود را منجی دیگران نمی‌شمارد، بلکه معتقد است که همگان تنها با بلوغ خودشان می‌توانند نجات یابند، نه با تقلید و پیروی کورکورانه از این و آن. او درصدد آن است که همه را با اجتهاد آشنا کند تا از دیگران تقلید نکنند؛ لذا نخست مرجعیت خود را حذف می‌کند. او خود را مرجع علمی و قیّم اندیشه دیگران نمی‌شمارد (رشیدی، ۱۳۹۹: ۸). صفات روشنفکر که بر شمرده شد دقیقاً با شرایط گفت‌وگو همخوانی دارد، بنابراین می‌توان به قشر روشنفکر برای احیا و گسترش دیالوگ دل بست.

اما معضلاتی بر سر راه وجود دارد که ما را از ایده‌آل گفت‌وگو دور می‌کند: اول اینکه روشنفکران نیز در حوزه عمومی است که فرصت می‌یابند با مردم رابطه بگیرند و با آنان گفت‌وگو کنند. اما به میزانی که حوزه عمومی از سوی حکومت محدود یا اشغال شود فضای مشترک رابطه روشنفکران و مردم مسدود شده و جدایی اینان از مردم گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شود. در این حال، صحبت روشنفکران با مردم هرچه بیشتر به تک‌گویی روشنفکرانه سوق می‌یابد (قاضی مرادی، ۱۳۹۷: ۲۰). دوم اینکه روشنفکران طی تاریخ به شیوه‌ی پارادوکسیکال، به خاطر رهایی و آزادی، فاجعه آفریده‌اند. این را

در استالینیسیم هم می‌بینیم، ((تراژدی روشنفکری)) چیزی است که باید نسبت به آن آگاه بود: بسیاری از فجایع جهان را ممکن است روشنفکران ایجاد کنند (قانعی راد، ۱۳۹۷: ۱۲ و ۱۳). این فجایع ناشی نگاه نخبه‌گرایانه به روشنفکری است که ریشه در فرهنگ استعلایی^۱ روشنفکری دارد. ما می‌دانیم برای اجرای دیالوگ، مردم و گروه‌های اجتماعی باید بتوانند حرف بزنند و نگاه نخبه‌گرایانه نه تنها حذف روشنفکری که حذف حوزه‌ی عمومی را هم در پی خواهد داشت (قانعی راد، ۱۳۹۷: ۲۰). اینجا ما باید بین روشنفکر گفت‌وگویی و روشنفکر استعلایی تفاوت قائل شویم. روشنفکر گفت‌وگویی به دیالوگ و روشنفکر استعلایی به مونولوگ معتقد است. پس ما باید کوششی برای تعریف و دسته‌بندی مفهوم روشنفکر انجام دهیم. تا بتوانیم فرهنگ روشنفکری را در ارتباط با گفت‌وگو و مفاهیم تبیین نماییم.

با توجه به نقش مهم روشنفکران در سامان‌دهی سپهر عمومی و ایجاد بستر مناسب برای دیالوگ ما باید ببینیم خود کشور روشنفکر در گفت‌وگوهای خود چقدر مؤلفه‌های گفت‌وگویی را رعایت می‌کنند و به چه مقدار پذیرای گفت‌وگو و باهم‌اندیشی هستند.

ما در این پژوهش تلاش خواهیم کرد تا به سؤالاتی پاسخ دهیم:

- ۱- گفت‌وگوهای مورد بررسی بین روشنفکری، دارای مؤلفه‌های گفت‌وگویی و یا ضد گفت‌وگویی بیشتری هستند؟

- ۲- فراوانی شاخص‌های گفت‌وگویی و ضد گفت‌وگویی هر کدام در گفت‌وگوهای بین روشنفکری به چه مقدار است؟ و کدام یک بیشتر تکرار شده است؟

اما موضوع پژوهش ما دارای یک تناقض می‌نماید: مفهوم روشنفکر نخبه سالارانه است و مفهوم دیالوگ ضد نخبه سالارانه. پس ما چگونه می‌توانیم کیفیت دیالوگ بین روشنفکری را به عنوان مؤلفه‌های گفت‌وگویی و ضد گفت‌وگویی بررسی نماییم. در جواب این تناقض باید گفت: ایجاد فضا و محیطی مناسب که در آن تمامی اعضای

^۱ Transcendental

^۲ Index

شرکت‌کننده احساس امنیت کنند اساسی‌ترین پیش شرط موفقیت در اجرای گفت‌وگو است. برای ایجاد چنین فضایی مدت‌ها گفت‌وگو لازم است و از طرف دیگر، فضای مناسب خود از پیش شرط‌های موفقیت در گفت‌وگوست. به عبارت دیگر، در بادی امر چنین به نظر می‌رسد که فراهم آوردن چنین فضای امنی خود مستلزم و معلول تمرینات قبلی است. زمینه مناسب برای رشد گفت‌وگو همانند بذری است که برای رشد، هم به زمین و خاک مناسب احتیاج دارد که بذری در آن افشانده شود و هم آب و هوایی که در آن رشد کند (هارتکه مایر، ۱۳۹۵: ۵۳). روشنفکر گفت‌وگویی می‌تواند با دارا بودن شرایط ایجاد دیالوگ، بدون هیچ سلطه و نگاه بالا به پایینی به مردم کمک کند. اینجا روشنفکر گفت‌وگویی دقیقاً نقش زمینی را بازی می‌کند که در بالا به عنوان نیاز آغارین از آن نام بردیم.

ضرورت پرداختن به موضوع گفت‌وگو را شاید بتوان بیش از هر چیز با پیامدهای نبود فضای گفت‌وگو توجیه کرد (قبلی، ۱۳۹۳: ۳). ناتوانی در برقراری ارتباط بین انسان‌ها، از مسائل و مشکلات شناختی انسان امروزی است. با وجود آنکه انسان‌ها با توانایی بر قوه در برقراری ارتباط با دیگران به دنیا می‌آیند، با این حال در بهره‌گیری از ارتباط برای دستیابی به شناخت و حل مسائل جهانی، ناتوان به نظر می‌رسند. در دنیای مدرن، انسان‌ها از برقراری ارتباط و درک یکدیگر گریزان هستند و در تحلیل تبیین و تحمل اندیشه دیگری، کمتر از خود لیاقت نشان می‌دهند. (نیستانی، ۱۳۹۸: ۵).

بوهم با طرح این پرسش که "چرا ما به گفت‌وگو نیازمندیم؟" می‌گوید: ((پاسخ یکی است. هرکس مفروضات و عقاید متفاوتی دارد. آن‌ها مفروضات اساسی، و نه صرفاً مفروضات سطحی‌اند. چنین مفروضاتی درباره معنای زندگی، منافع و مصالح شخصی‌تان، منافع کشورتان، یا منافع و مصالح دینتان‌اند و یا آنچه شما فکر می‌کنید که واقعاً مهم است. وقتی این مفروضات به چالش گرفته می‌شوند از آنها دفاع می‌کنید. مردم، اغلب، نمی‌توانند در برابر دفاع از آنها مقاومت کنند و گرایش می‌یابند با تهاجم عاطفی از آنها دفاع کنند... به سخن دیگر، هر شخصی با این مفروضات است که خودش، یعنی هویتش را، می‌شناسد. این مفروضات با سرمایه‌گذاری بر روی منافع شخصی گره خورده‌اند. مسئله

این است که گفت‌وگو باید به همه فشاری که پشت مفروضات ما قرار دارد نفوذ کند. گفت‌وگو نه فقط به خود مفروضات، بلکه به روند اندیشه‌ی پشت این مفروضات نیز رسوخ می‌کند)) (قاضی مرادی، ۱۳۹۷: ۱۵۶).

هارتکه مایر (۱۳۹۵) نیز با طرح سؤال "اهمیت گفت‌وگو در چیست؟" به آن چنین پاسخ می‌دهد: ((آمادگی برای شنیدن و در ارزیابی و قضاوت نسبت به دیگران. البته رعایت این نکات بدان معنا نیست که احساسات خود را نادیده بگیرد. اما دست یافتن به ابتکار و خلاقیت تنها در صورتی میسر است که انسان به درون خویش نظر کند و خود را با افکار و عقاید خویش هم هویت نداند البته تحقق این امر کار ساده‌ای نیست، زیرا عادت کرده‌ایم، به منظور اجتناب از بروز اختلاف و جدال نظر و رأی خودمان را کتمان کنیم و با هدف دستیابی به رضایت خاطر و اقتدار ظاهری، عقیده خود را به کرسی بنشانیم. حالات و عاداتی که ادراک و فهم ما را به هنگام صحبت محدود می‌کنند و در برنامه‌های خبری و تفریحی رسانه‌ها نیز تبلیغ می‌شوند به نظر نمی‌رسد با ضروریات کیفی فرهنگ ارتباط بهتر، آن‌گونه که مورد نیاز جهان امروز است، تناسبی داشته باشد)) (هارتکه مایر، ۱۳۹۵: ۲۲).

همچنان که گفته شد در بررسی تاریخی مفهوم دیالوگ و مؤلفه‌های آن در ایران شاهد هستیم که از دوران باستان به علت استبدادی بودن حکومت‌ها، وحدت شریعت اجباری و دولت تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر شکل‌گیری فرهنگ سیاسی و ویژگی‌های آن داشته است. می‌توان گفت که این وحدت، فرهنگ سیاسی ما را بر بنیان رابطه‌ی ((آمریت/تبعیت)) میان حکومت و مردم شکل داد. از عصر اساطیری فرهنگ ایران تا انقلاب مشروطه رابطه فرمانروا/مردم در حکومت‌های استبدادی ما با رابطه‌ی شبان رمه توضیح داده شده است. و در حال حاضر در عرصه اجتماعی و سیاسی چه بسا با تک‌گویی حکومتگران با مردم مواجهیم. یکی از عوامل زمینه‌ساز این تک‌گویی جدایی از پیش حکومتگران از مردم است. در قلمرو سیاسی، حوزه عمومی جامعه حوزه‌ی پرسشگری و پاسخگویی متقابل حکومت و مردم یا حوزه گفت‌وگوی این دو است. گرایش استبدادی و اقتدارگرایانه در حکومت سبب می‌شود که حکومت با محدود کردن یا اشغال این حوزه،